

صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت کیفری با مطالعه موردی پرونده توماس لوبانکو

حسین میرمحمد صادقی^۱

رسول عابد^۲

(تاریخ دریافت: 1390/09/17 - تاریخ تصویب: 1390/12/10)

چکیده:

صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی، آن گونه که در اساسنامه این دادگاه آمده است، رسیدگی به جنایات بین‌المللی را در بر می‌گیرد. رسیدگی به جنایات بین‌المللی نیازمند حمایت از فرآیند دادرسی کیفری در این دادگاه است. چنین حمایتی هنگامی تأمین می‌شود که اخلال‌گران در مسیر اجرای عدالت کیفری بین‌المللی مجازات شوند. مسئله‌ای که این مقاله به آن می‌پردازد، پاسخ به این پرسش است که آیا دادگاه کیفری بین‌المللی - که اساساً صلاحیت رسیدگی به جنایات بین‌المللی را دارد - صلاحیت رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت را دارد یا خیر؟ قلمرو این صلاحیت تا کجاست؟ بنابراین، با نگاه بر رویکرد نظام‌های بزرگ حقوقی و حقوق بین‌الملل کیفری به این موضوع، مبانی این صلاحیت تبیین می‌شود (بخش اول). همچنین با بررسی روند تصویب مواد 70 و 71 اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، قلمرو چنین صلاحیتی روشن می‌شود (بخش دوم) و با بررسی پرونده اولین جرم ارتکابی علیه اجرای عدالت در فرآیند دادرسی دادگاه کیفری بین‌المللی، چالش‌های صلاحیتی این دادگاه درباره جرایم علیه اجرای عدالت، نشان داده می‌شود (بخش سوم).

واژگان کلیدی: دادگاه کیفری بین‌المللی، فرآیند دادرسی، صلاحیت، اجرای عدالت.

1- نویسنده مسئول - استاد گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.

2- دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران.

مقدمه:

موضوع جرایم در حقوق کیفری، ارزش‌های اجتماعی هستند که نقض آنها از سوی مجرمان، واکنش‌های رسمی اجتماعی به شکل مجازات را در پی دارد. از جمله این موضوعات که به تازگی توجه قانونگذاران را به درستی به خود جلب نموده، فرآیند عدالت کیفری یا اجرای عدالت کیفری است. به دیگر روی، فرآیند عدالت کیفری موضوع رفتارهای مجرمانه‌ای است که در مسیر دادگستری اخلال‌گری می‌کنند. با ارتکاب جرم، فرآیند عدالت کیفری آغاز می‌گردد و تمامی دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری تلاش می‌کنند تا با تعقیب و محکمه مرتکب، عدالت کیفری را اجرا کنند (بولک، 1384، ص. 21).

با تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی، امید بر اجرای عدالت کیفری در عرصه بین‌المللی شکوفا شد، اما روشن است که بدون ضمانت اجراهای لازم برای حمایت از فرآیند دادرسی کیفری، چنین امیدی جامه عمل نخواهد پوشید. از همین راست که اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی (از این پس دادگاه) در دو ماده 70 و 71 با نام‌های «جرائم علیه اجرای عدالت» و «سوء رفتار در محضر دادگاه»، به حمایت از فرآیند دادرسی کیفری در این دادگاه می‌پردازد. تصویب این مواد، از یک سو، اطمینانی به قضات بود که در بسترهای امن به اجرای عدالت پردازند و از سوی دیگر، هشداری برای اخلال‌گران در مسیر دادگستری، که بدون هیچگونه مسامحه‌ای مجازات خواهند شد.

رویکرد نظام‌های بزرگ حقوقی درباره این دسته از جرایم باعث اختلاف‌های شدیدی میان شرکت‌کنندگان در کنفرانس رم شد و نویسندهای پیش‌نویس اساسنامه را با چالش‌های بزرگی رو برو نمود. بر همین اساس، در بخش اول این مقاله، مبانی صلاحیت دادگاه را بررسی خواهیم نمود که از یک رو، ریشه در رویکرد نظام‌های حقوقی و از دیگر روی، ریشه در حقوق بین‌الملل کیفری دارد. در قسمت دوم با نگاهی بر روند تصویب

مواد 70 و 71 اساسنامه، قلمرو صلاحیت دادگاه درباره جرایم علیه اجرای عدالت را روشن خواهیم کرد. سرانجام با تحلیل پرونده توomas لوبانگو مقاله را به پایان خواهیم برد.

۱- بنای صلاحیت

۱-۱- بنای صلاحیت در نظامهای بزرگ حقوقی:

عبارة جرایم علیه اجرای عدالت کیفری^۱ در برگیرنده رفتارهای مجرمانه گوناگونی است که ویژگی مشترک همه آنها، اخلال‌گری در مسیر اجرای عدالت کیفری است. نمونه‌های این گونه از جرایم عبارتند از: شهادت دروغ، سرپیچی از دستورات دادگاه، ارائه ادله دروغ و جعلی، مخفی کردن ادله جرم، رشاء، تهدید شهود و هیأت منصفه و.... (Scheb, 2012,p. 375) بیشک در همه نظامهای حقوقی، چنین رفتارهایی قابل مجازاتند. با این وجود، رویکردهای نظامهای حقوقی درباره این جرایم گوناگون است.

(الف) نظام کامن لا (Common Law)

در نظام کامن لا، عنوانی به نام «جرائم علیه اجرای عدالت» وجود ندارد؛ اما دو دسته از مقررات این حیطه از نظام کیفری را پوشش می‌دهند. دسته اول مقررات مبتنی بر رویه‌های قضایی (Jurisprudence) نظام کامن لا می‌باشد که ریشه در مقررات موضوعه ندارند. این مقررات در بردارنده عنوان‌های کلی و مصدقه‌های گسترده‌ای هستند. جرم اهانت به دادگاه (Contempt of court)، منحرف کردن مسیر اجرای عدالت (Perverting)، شهادت دروغ (the course of justice) و شهادت دروغ (Perjury) در این دسته جای می‌گیرند. (Keijer,2000,p.158) تعریف دقیقی از این جرائم در نظام کامن لا وجود ندارد

۱- در متن قوانین یا کتب حقوقی معمولاً از آوردن واژه «کیفری» بعد از «عدالت» اجتناب می‌کنند؛ اما با توجه به اینکه موضوع مورد بحث جرایمی را در بر می‌گیرد که علیه اجرای عدالت کیفری ارتکاب می‌یابند، بهتر است از واژه عدالت کیفری استفاده شود تا اقداماتی که علیه اجرای عدالت در نظام های حقوق مدنی یا ترمیمی صورت می‌گیرد از شمول بحث خارج گردد (برای تفصیل بیشتر ر.ک به عابد، 1388، ص 27).

(Miller,2000,p. 6) و قضاط صلاحیت گستردۀ ای در تحمیل مجازات بر مرتکب دارند. به طور کلی، می‌توان گفت که اهانت به دادگاه هر فعل یا ترک فعلی است که با قصد تحقیر دادگاه یا دخالت در جریان دادرسی یا اجرای عدالت صورت می‌گیرد و دربرگیرنده رفتارهای زیر است: اهانت در حضور دادگاه، بدگویی از دادگاه یا دادرس و دخالت در جریان دادرسی. در تقسیم‌بندی دیگری از این جرم، آن را به اهانت کیفری و مدنی تقسیم می‌کنند:

الف) اهانت کیفری دربرگیرنده رفتارهای مجرمانه‌ای است که در جهت جلوگیری از اجرای عدالت انجام می‌شوند. ب) اهانت مدنی رفتارهایی را در بر می‌گیرد که به سریچه از دستور قضاط می‌انجامد (عبد، 1388، ص 180). همچنین، جرم منحرف کردن مسیر اجرای عدالت از جرایم مبتنی بر نظام کامن‌لا است و هر فعل یا ترک فعلی را شامل می‌شود که با قصد ایجاد انحراف در مسیر دادگستری انجام می‌گیرد. جرم شهادت دروغ هم شامل اظهار هرگونه مطلب مهمی (Material issue) به دادگاه است، مطالبی که در دادرسی موثر و مهم شمرده می‌شوند.

دسته دوم، مقررات مبتنی بر قوانین موضوعه می‌باشند، در این زمینه می‌توان به جرایم رشاء، ایجاد مانع برای پلیس در انجام وظیفه و فرار یا فراری دادن دیگری از زندان (Escape from prison or prison break) اشاره نمود. در تعقیب این رفتارهای مجرمانه، ابتدا عنوان قانونی این جرایم در مقررات موضوعه بررسی می‌شود و چنانچه عنوانی یافت نشد، مشمول رویه‌های قضایی نظام کامن‌لا می‌گردد. یعنی جرایم دسته دوم مقدم بر دسته اول هستند (همان، 184).

ب) نظام رومی ژرمنی (Civil law):

در نظام‌های حقوقی نوشته، رویکرد قانونگذار به موضوع جرایم علیه اجرای عدالت، تا حدی متفاوت است. در این نظام، قانونگذار تلاش می‌کند به صورت روشن و صریح، رفتارهای مجرمانه مخلّ اجرای عدالت را جرم‌انگاری نماید. در چنین نظام‌هایی، از وضع

عنوان‌های کلی پرهیز می‌شود؛ عنوانی که دارای مصادیق فراوان و قلمرو مبهمی هستند. چنین شیوه‌ای، رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات را تضمین می‌نماید. یعنی هم جرم و هم میزان مجازات در قانون تعیین می‌شود. چنین رویکردی باعث می‌شود که دادگاه‌های خاصی صلاحیت رسیدگی به این جرایم را داشته باشند. برای نمونه، در نظام کیفری ایران، تنها دادگاه‌های عمومی صلاحیت رسیدگی به جرم شهادت دروغ را دارند، هر چند متهم در دادگاه انقلاب مرتکب آن شده باشد. بنابراین، برخلاف نظام کامن‌لا که قضات دادگاه صلاحیت ذاتی (Inherent Jurisdiction) در رسیدگی به این جرایم برای خود قائل هستند، در نظام حقوقی نوشته، این قانون است که تکلیف چنین مسائلی را روشن می‌سازد. (Silvia, 2007, P. 734) در همین راستا، می‌توان به قانون کیفری فرانسه اشاره نمود که فصلی با نام جرایم علیه اجرای عدالت دارد (کوشا، 1381، ص 20). همچنین کشور ترکیه در اصلاحات 2005 قانون جزا، فصلی را با عنوان جرایم علیه دادگستری تنظیم نمود (مواد 267 تا 275).

1-2- مبنای صلاحیت در حقوق بین الملل کیفری:

تا قبل از تشکیل دیوان نظامی بین المللی نورنبرگ هیچگونه اتهامی با عنوان اهانت به دادگاه در عرصه بین المللی مطرح نشده بود. به دنبال تشکیل دادگاه نورنبرگ و محاکمه متهمان آن، اتهامی با عنوان اهانت به دادگاه علیه شاهد دادستانی مطرح شد و رسیدگی آن به دادگاه کیفری ایالات متحده مستقر در نورنبرگ سپرده شد (Contempt of Court and Contempt of Court) (Reprimands, 1949) 15 LRTWC 965–1039.

اساسنامه دیوان‌های کیفری بین المللی رواندا و یوگسلاوی سابق هم هیچ گونه اشاره‌ای به جرم اهانت به دادگاه یا اختیار دیوان برای محاکمه آن نداشتند. با این حال، قضات دیوان تصمیم به درج این موضوع در آیین‌نامه دادرسی و ادله گرفتند و اصل 77 آیین‌نامه این دیوان‌ها به موضوع اهانت به دادگاه پرداخت. چنین اقدامی منجر به مسائل حقوقی دشواری شد و انتقادهای شدیدی از سوی حقوقدانان با خود به همراه داشت.

انتقاد کنندگان بر این باور بودند که آئین نامه دادرسی و ادله نباید به عنوان ابزاری برای ایجاد جرایم کیفری به کار گرفته شود (Schabas, 2010, p. 853).

ماده ۱۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق به قضاط این اختیار را می‌داد که: «اقدام به تنظیم آئین نامه دادرسی و ادله نمایند تا قادر به انجام تشریفات دادرسی مقدماتی، دادرسی، تجدیدنظر خواهی، استماع ادله، حمایت از قربانیان و شهود و سایر موضوعات مقتضی باشند». ماده ۱۴ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رواندا به همین صورت مقرر می‌داشت: «قضايا دیوان برای هدایت فرآیند دادرسی، باید آئین نامه دادرسی و ادله‌ای تنظیم نمایند تا مرحله پیش از دادرسی، دادرسی، تجدیدنظر، استماع ادله، حمایت از شهود و قربانیان و سایر موضوعات مقتضی را با تغییرات ضروری به پیش ببرند». اما هیچ یک از مقررات اساسنامه، اختیار صریحی به قضاط نمی‌داد که از آئین نامه دادرسی و ادله به عنوان ابزاری برای جرم‌انگاری استفاده کنند. با این حال، هیأت‌های قضایی این دیوان‌ها اصرار داشتند که قضاط اختیار وضع چنین مواردی را دارند؛ زیرا چنین اموری در صلاحیت ذاتی این محاکم قرار دارد.^۱ قضاط تجدیدنظر دیوان بر این باور بودند که هر دیوان یا دادگاهی دارای این اختیار است. اختیاری که مبتنی بر کارکرد قضایی آن‌هاست؛ زیرا این اطمینان باید فراهم شود که اجرای صلاحیت محکمه در محاکمه جرایم بین‌المللی با مشکلی روبرو نمی‌شود (Silvia, 2007, p. 738). با همین استدلال، شعبه تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (Appeals Chamber of ICTY) درباره چگونگی رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت، اظهار داشت:

«دیوان دارای صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به این جرایم است، صلاحیتی که مبتنی بر اجرای وظیفه قضایی است. زیرا این اطمینان باید حاصل شود که در اجرای صلاحیتی که

1- Judgment on Allegations of Contempt Against Prior Counsel Milan Vujin, Tadic (IT-94-1- A-R77), Appeals Chamber, 31 January 2000 (Vujin Judgement), x 24; Judgment on Contempt Allegations, Beqa Beqaj (IT-03-66-T-R77), Trial Chamber, 27 May 2005 ('Beqa Beqaj Judgment'), x 13; Judgment, Jovic (IT-95-14/2-R77), Trial Chamber, 30 August 2006 (Jovic Judgment), x 11.

صریحاً در اساسنامه مقرر شده، اخلالی ایجاد نمی‌شود و کارکردهای قضایی دیوان در مسیری امن تامین می‌گردد. بنابراین، دیوان به عنوان یک نهاد بین‌المللی باید دارای اختیار ذاتی محاکمه رفتارهایی باشد که در مسیر اجرای عدالت اخلال‌گری می‌کنند. میزان و محتوای این اختیار ذاتی، با مراجعه به منابع مرسوم حقوق بین‌الملل مشخص می‌شود.» (Tadić (IT-94-1-A-R77), Milan Vujin, 31 January 2000, para. 13)

اما پیش از همه این مسائل و مدت‌ها قبل، دیوان دادگستری بین‌المللی Northern Cameroons case (International Court of Justice) (1963) و (1974) Nuclear Tests case درباره صلاحیت ذاتی نهادهای قضایی بین‌المللی اظهار نظر نموده و چنین موضوعی را به رسمیت شناخته بود. دیوان دادگستری بین‌المللی در این دو پرونده اظهار داشت که هر نهاد قضایی بین‌المللی دارای صلاحیتی ذاتی است که آن را قادر می‌سازد: «هر گونه اقدام لازمی انجام دهد تا مطمئن شود که در اجرای صلاحیتش اخلالی ایجاد نمی‌شود و مجهز به ابزاری برای حل و فصل مناسب موضوعات مطروحه است، با این اطمینان که محدودیت‌های صلاحیت ذاتیش در انجام وظایف قضایی رعایت می‌شود و ویژگی قضایی آن نهاد محفوظ می‌ماند» (Schabas, Op.cit, 856).

بر اساس نظر دیوان دادگستری بین‌المللی، این صلاحیت مبتنی بر صرف دادگاه بودن به عنوان یک نهاد قضایی و از اختیارات مربوطه برای اجرای وظایف قضایی است. علاوه بر این، قلمرو اعمال چنین صلاحیت ذاتی باید با مراجعه به منابع حقوق بین‌الملل مشخص گردد (ICJ Reports 1974, 259- 260, ss 23).

دیدگاه دیوان این نتیجه را در پی دارد که دادگاه‌ها و نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و دیوان‌های کیفری بین‌المللی موردی، دارای صلاحیت ذاتی محاکمه رفتارهایی هستند که در اجرای عدالت اخلال ایجاد می‌کنند؛ همان استدلالی که از سوی قضايان تجدید نظر دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق به کار گرفته شد. در پرونده میلان

ووجین، قضات اعلام کردند که اختیار محاکمه جرم اهانت به دادگاه در صلاحیت ذاتی دیوان قرار دارد؛ صلاحیتی که از وظیفه قضایی آن نشأت می‌گیرد و قضات را قادر می‌سازد به محاکمه افرادی پردازد که عالمًا و عامدًا در اجرای عدالت اخلال ایجاد می‌کنند (Bohlander, 2001,p. 101) و در ادامه افزودند: ضرورت دارد که دیوان برای تضمین فرآیند دادرسی، اختیار محاکمه افرادی را داشته باشد که مانع اجرای عدالت می‌شوند یا از فرآیند دادرسی سوء استفاده می‌کنند.

هر چند به نظر می‌رسد که هیچ یک از مقررات مرسوم حقوق بین‌الملل مقرره صریحی در این باره ندارند، اما آشکار است که این نحوه استدلال ناشی از حقوق بین‌المللی قراردادی است. برای نمونه، در بند ج ماده 18 منشور دیوان بین‌المللی نورنبرگ مقرر شده بود که دیوان اختیار رسیدگی به هر گونه اخلال در نظم دادگاه را دارد و می‌تواند مجازات‌های مناسبی بر مرتکبان آن، از جمله اخراج متهم یا وکیلش از دادگاه، تحمیل کند، بدون اینکه آسیبی به حقوق آنان در فرآیند دادرسی وارد شود (Silvia, Op.cit,p. 739). با این حال، در دادرسی‌های این دیوان، تنها سه مورد جرم اهانت به دادگاه ارتکاب یافت که آن‌ها هم - نه توسط دیوان نظامی نورنبرگ بلکه - از سوی دیوان‌های نظامی ایالات متحده رسیدگی شدند. این دیوان‌ها در نورنبرگ مستقر بودند و مطابق قانون شماره 10 شورای کنترل متفقین به پرونده‌ها رسیدگی می‌کردند. قضات دیوان‌های نظامی ایالات متحده، اختیارات قضایی خود را به گونه‌ای تفسیر می‌کردند که پرونده‌های اهانت به دادگاه را در بر می‌گرفت، و بر همین اساس به این سه پرونده^۱ رسیدگی کردند. علاوه بر استدلال‌های یاد شده، بسیاری از قضات دیوان‌های موردنی

۱- برای دیدن این پرونده‌ها ن.ک:

World War II Collections, Trials of War Criminals Before the Nuremberg Military Tribunals under Control Council Law No. 10 (Green Series) October 1946, April 1949: US v. Karl Brandt, 27 June 1947, at 968-970; US v. Joseph Altstoetter, 17 July 1947, at 974 & 975, 978, 992; and US v. Alfried Krupp von Bohlen und Halbach, 21 January 1948, at 1003, 1005^1006, 1008, 1011.

اینگونه بیان کردہ‌اند که اختیار محاکمه مرتكبان جرایم علیه اجرای عدالت، یکی از اصول پذیرفته شده در نظام کامن‌لامی باشد که در نظام‌های حقوقی نوشته هم به صورت قانون موضوعه بازتاب یافته است.

بنابراین، با توجه به دیدگاه‌های بالا، می‌توان گفت که صلاحیت دیوان‌های موردنی درباره پرونده‌های جرایم علیه اجرای عدالت، موضوعی است که در اساسنامه آنان تصریح نشده است؛ بلکه این موضوع، از یافته‌های آنان در هنگامی رسیدگی به پرونده‌ها می‌باشد؛ آنها قائل به صلاحیت ذاتی برای محاکمه افرادی هستند که عالم‌آ و عامل‌آ در اجرای عدالت اخلال‌گری می‌کنند؛ قلمرو این صلاحیت تا حدی است که اجرای صلاحیت اعطاء شده از سوی اساسنامه را تضمین کند؛ محتوای این صلاحیت نیز با مراجعت به منابع مرسوم حقوق بین‌الملل روشن می‌شود (Ibid, p. 739).

در نگاه اول، پذیرش چنین دیدگاهی آسان است، اما به نظر می‌رسد استدلال دیوان‌های مذکور برای به رسمیت شناختن چنین صلاحیتی نادرست باشد و هیچ گونه «صلاحیت ذاتی» در راستای اعمال «وظیفه قضایی» (Judicial function) برای تعقیب رفتارهای محل اجرای عدالت وجود ندارد. همانگونه که در بسیاری از نظام‌های حقوقی ملی مشاهده می‌شود، چنین صلاحیتی، تنها برای دادگاه‌های خاص و به موجب قانون ایجاد می‌شود.

این نکته را باید در نظر داشت که نبود مقرره صریح و روشنی در اساسنامه این دیوان‌ها برای تعقیب و محاکمه مرتكبان جرایم علیه اجرای عدالت، مشکلات و پرسش‌های زیادی درباره کیفیت تشکیل هیأت‌های قضایی به همراه داشت. قضاتی که به چنین جرایمی رسیدگی می‌کنند چند نفر باید باشند و صلاحیت خود را از کدام منبع تحصیل کنند؟ علاوه بر این، تعقیب چنین جرایمی بار سنگین و حتی پرهزینه‌ای را بر دوش دیوان فرار می‌دهد. دیوانی که اساساً برای امر دیگری تشکیل شده است.

برای گریز از این چالش‌ها می‌توان صلاحیت رسیدگی به این جرایم را به نظام قضایی ملی کشور میزبان و اگذار نمود یا شیوه‌های دیگری برای آن طراحی کرد. بر همین اساس

بود که نویسنده‌گان پیش‌نویس اساسنامه دادگاه راه دیگری برای حل مشکل برگزیدند و مقررات اساسنامه را مبنای تعقیب این جرایم قرار دادند. بنابراین، اکنون دیگر، چنین چالشی درباره صلاحیت رسیدگی به این جرایم در دادگاه وجود ندارد، زیرا اختیار تعقیب این دسته از جرایم به روشنی در مواد 70 و 71 اساسنامه مشخص شده است.

2- قلمرو صلاحیت:

در دهم دسامبر 1948، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر را به تصویب رسانید، در حالی که روز قبل از آن یعنی در نهم دسامبر 1948 به موجب قطعنامه‌ای کمیسیون حقوقی را موظف به تهیه پیش‌نویس اساسنامه‌ای برای تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی نموده بود. پنجاه سال پس از این تاریخ، یعنی در هفدهم ژوئیه 1998 در مقر سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد در شهر رم، 120 کشور از مجموع 160 کشور شرکت کننده در کنفرانس دیپلماتیک رم، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی را امضاء کردند، در حالی که 33 سازمان بین‌الدولی و 236 سازمان غیر دولتی نیز در کنفرانس شرکت کرده بودند (میرمحمد صادقی، 1387، ص 35).

پیش‌نویسی که از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره دادگاه تهیه شده بود، هیچگونه صلاحیتی برای دادگاه در رسیدگی به جرایمی چون ارائه اظهارات و شهادت دروغ پیش‌بینی نکرده، بلکه در عوض، صریحاً مقرر نموده بود که «دولت‌های عضو باید مقررات داخلی‌شان درباره شهادت دروغ را به حدی گسترش دهند که ادله ارائه شده از سوی اتباع شان در دادگاه کیفری بین‌المللی را پوشش دهد و در تحقیق و تعقیب این جرایم با دادگاه همکاری نمایند¹ و در موارد لزوم به تعقیب جرم شهادت دروغ پردازند» (ILC 1994 Final Report, pp. 58-59).

1- پیشنهاد کمیسیون برای همکاری دولت‌های عضو در تعقیب این جرائم، نشانگر تمایل آن به استفاده از شیوه سپردن تعقیب چنین جرائمی به دولت‌های عضو یا دولت مقر دادگاه بود.

پیش‌نویس، اختیار حفظ نظم در جریان دادرسی برای قضات پیش‌بینی شده بود، اما جرایمی چون اهانت به دادگاه و سایر مصادیق جرایم علیه اجرای عدالت مورد توجه کمیسیون قرار نگرفته بود (Ibid, p. 54). آشکار است که چنین رویکردی ناشی از تاثیر کشورهای دارای نظام کامن‌لا بود که معتقد به صلاحیت ذاتی دادگاهها در رسیدگی به این جرایم و حفظ نظم فرآیند دادرسی بودند.

هنگامی که این پیش‌نویس در کمیته ویژه (Ad Hoc Committee) بازنگری شد، رویکرد حامیان نظام حقوقی نوشه غالب شد و دیدگاه مذکور به کلی دگرگون شد. زیرا کمیته در موارد بسیاری اعلام نمود که جرم شهادت دروغ باید در اساسنامه جرم‌انگاری و توسط دادگاه کیفری بین‌المللی تعقیب و رسیدگی شود. رسیدگی به این موضوع در اولین جلسات کمیته مقدماتی ادامه یافت و اختلاف نظام‌های بزرگ حقوقی، منجر به این شد که دو رویکرد عمدۀ در مقابل هم صفاتی کنند (Preparatory Committee 1996 Report, Vol. I, para. 287–288).

رویکرد اول، رویکرد کشورهای مبتنی بر نظام کامن‌لا از جمله ایالات متحده آمریکا بود که در این زمینه، پیشنهاد جرم‌انگاری رفتارهایی با عنوان «جرائم علیه تمامیت دادگاه» را مطرح می‌کردند. این دسته از جرایم، علاوه بر شهادت دروغ، شامل اعمال زیر می‌شد: اعمال نفوذ ناروا، اخلال در اجرای وظیفه کارمندان دادگاه یا انتقام گیری از آنان، اخلال‌گری در اجرای وظایف دادگاه و اهانت به دادگاه (UN Doc. A/AC.249/WP.41 و UN Doc.) (Preparatory Committee 1996 Report, Vol. II, pp. 212–213) و (A/AC.249/L.2, pp. 26–27).

رویکرد دوم که طرفداران آن از دارندگان نظام حقوقی رومی ژرمنی بودند، پیشنهاد جرم‌انگاری رفتارهای مشخصی از جرایم علیه اجرای عدالت را داشتند. چنین پیشنهادی ناشی از ماهیت حقوقی آن نظام‌ها بود که بر صراحت قلمرو قوانین و اصل قانونی بودن جرم و مجازات پافشاری می‌کرد.

به دلیل وجود پیشنهادهای مختلفی درباره این موضوع، سرانجام کمیته مقدماتی در متن نهایی، این پیشنهادها را در هم آمیخت و در پاسخ به پیشنهادهایی که خواستار صلاحیت ذاتی دادگاه و اعمال سایر مقررات اساسنامه درباره این جرایم بود، اینگونه توضیح داد که به مصلحت نیست همه مقررات اساسنامه و اصول اجرای صلاحیت دادگاه درباره جنایات بین‌المللی بر جرایم علیه اجرای عدالت کفری هم اعمال شود. سرانجام، پیشنهاد جرایمی با عنوان «جرائم یا اقدامات علیه تمامیت دادگاه» را تصویب کرد (Ibid.).

در کنفرانس رم، این مقررات به طور چشمگیری بازنویسی شد و عنوان آن به «جرائم علیه اجرای عدالت» تغییر یافت. مطالبی که کمیته مقدماتی در طرح پیش‌نویس فراهم کرده بود به دو ماده تقسیم شد، یکی از مواد به جرایم علیه اجرای عدالت و دیگری به سوء رفتار در محضر دادگاه پرداخت. همچنین، جرم «درخواست یا قبول رشوه از سوی کارمند رسمی دادگاه در ارتباط با وظایف رسمی» به متن اصلی اضافه و مقررات ویژه‌ای برای همکاری دولت‌ها در تعقیب و دادرسی این جرایم وضع شد (Schabas, op.cit, 856).

از توجه به این دو ماده روشن می‌شود که شرکت کنندگان در کنفرانس رم تلاش داشتند که میان دو دیدگاه گوناگون کامن‌لایی و رومی ژرمنی آشتی دهند و به همین دلیل است که ماده 70 اساسنامه در بردارنده نمونه‌های مشخصی از جرایم علیه اجرای عدالت و ماده 71 حاوی یک عنوان کلی با رفتارهای نامشخص است.

با توجه به این دو ماده و مقررات آین‌نامه، قضات دادگاه حق استناد به صلاحیت ذاتی در رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت را ندارند، آنگونه که قضات دیوان‌های بین‌المللی موردی استدلال می‌کردند. بنابراین، با وجود عبارت‌های روشن اساسنامه، نمی‌توان این گونه استدلال نمود که قضات اختیاراتی فراتر از عبارات اساسنامه برای رسیدگی به این جرایم دارند؛ آن هم تنها به این دلیل که دارای صلاحیت و اختیار ذاتی نسبت حفظ نظم در فرآیند دادرسی می‌باشند. به عبارت دیگر، قضات دادگاه‌های بین‌المللی موردنی بر این باور بودند که مجازات اخلال‌گران در فرآیند دادرسی در

صلاحیت ذاتی شان قرار دارد، خواه اساسنامه آن‌ها به این موضوع اشاره کرده باشد یا نه. یعنی فراتر از عبارات قانونی، قائل به چنین صلاحیتی بودند؛ زیرا این امر را روشن می‌پنداشتند که دیوان به عنوان یک نهاد قضایی بین‌المللی برای اینکه در بستری امن به محکمه مرتكبان جرایم بین‌المللی پردازد، الزاماً باید اختیار حفظ نظم فرآیند دادرسی را داشته باشد و این اختیار زمانی تأمین می‌شود که مرتكبان جرایم علیه اجرای عدالت را مجازات کنند. روشن است که پذیرش برقراری نظم دادگاه از سوی قاضی نیازمند استدلالی نیست، اما پرسش اینجاست که با چه ابزاری این هدف را باید جامه عمل پوشاند؛ اخراج از دادگاه، تنبیه اداری یا کیفر؟ به دیدگاه قصاصات بین‌المللی، مجازات کیفری، بهترین گزینه پیش‌رو بود، با توجه به امکاناتی که در اختیار داشتند.

3- پرونده توماس لوبانگو (The Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo)

از زمانی که دادگاه کیفری بین‌المللی رسماً فعالیت‌های خود را برای اجرای عدالت کیفری بین‌المللی در مبارزه با جنایات بین‌المللی آغاز کرده، هنوز نمونه‌ای از جرایم علیه اجرای عدالت که منتهی به صدور حکم مجازات شود، رخ نداده است. اما در پرونده توماس لوبانگو که به اتهام جرایم جنگی در حال رسیدگی در دادگاه کیفری بین‌المللی است، دادستان از دستورات دادگاه برای افشاء هویت شهود خودداری نمود و مرتكب سوء‌رفتار در محضر دادگاه شد که مصدق بارزی از جرایم مندرج در ماده 71 اساسنامه می‌باشد. برای فهم دقیق موضوع، ابتدا اشاره مختصری به پرونده اصلی می‌شود تا عناصر مجرمانه جرم ارتکابی از سوی دادستان آشکار شود.

در تابستان 1999، تنش‌هایی در سرزمین ایتوري (Ituri) قاره آفریقا به وقوع پیوست و منجر به تصاحب منابع طبیعی آن سرزمین از سوی برخی گروه‌ها شد. بین جولای 2002 تا دسامبر 2003 منازعات مسلحه‌ای صورت گرفت که منجر به درگیری گروه‌های مسلحه و کشورهای همسایه شد.

آقای لوینگو، بنیانگذار انجمن وطن پرستان کنگو در سپتامبر 2000 فرماندهی ارشد جناح نظامی کنگو را از سپتامبر 2002 تا اواخر 2003 بر عهده داشت. در سال 2002، گزارشاتی دریافت شد که این جناح نظامی، کنترل شهر بونیا و بخش‌هایی از سرزمین ایتوری را به دست گرفته است. از جولای 2002 تا دسامبر 2003، این جناح اقدام به سربازگیری اجباری از نوجوانان نمود. بر اساس مدارک موجود، فرماندهان ارشد نظامی از جمله توomas لویانگو، مسئول این سربازگیری بودند که در میان آنان، افراد زیر پانزده سال نیز وجود داشتند. در پی این اقدامات، کودکان یاد شده، توسط جناح نظامی به پادگان‌های مختلفی فرستاده شدند و بلاfacسله شروع به یادگیری دوره‌های نظامی کردند. در طول این مدت، آنها در معرض مقررات سخت و خشنی از جمله ورزش‌های جسمی مفرط و طولانی قرار داشتند. در پایان این دوره، مجهز به یونیفرم نظامی، سلاح و مهمات شده و به خط مقدم جنگ با دشمن اعزام شدند. بر اساس گزارش‌های رسیده، کودکان در این نبردها اقدام به استفاده از سلاح نموده، برخی از آنان افرادی را کشتند و تعداد زیادی نیز جان باختند.

جمهوری دمکراتیک کنگو در 11 آوریل سال 2002، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی را امضا و قوانین داخلی خود را مطابق تعهدات بین‌المللی اصلاح نمود. دولت کنگو در جولای 2002 وضعیت آشوب در کشور را به دادگاه کیفری بین‌المللی اطلاع داد و اعلام نمود و قایع ارتکابی در کشور از اول جولای 2002 که اساسنامه دادگاه لازم الاجراء گشته در صلاحیت رسیدگی آن دادگاه قرار دارد.

بعد از تحقیقات مقدماتی، دادستان اقدام به تحقیق در 21 ژوئن 2004 نمود. در پی این تحقیقات، دادستان تقاضای صدور قرار بازداشت توomas لویانگو در 13 ژانویه 2006 را نمود. در 10 فوریه 2006، هیأت مقدماتی رسماً دستور بازداشت او را صادر کرد. در 17 مارس 2006 مراجع قانونی کنگو موفق به دستگیری لویانگو شدند و او را در زندان کینشاسا (Penitentiary Kinshasa) حبس کردند. در 20 مارس 2006 او به زندان دادگاه

کیفری بین المللی در لاهه منتقل شد و برای اولین بار در محضر دادگاه حاضر شد. در شروع محاکمه، هیأت رسیدگی بدوى پس از احراز هویت لویانگو، اتهاماتش را تفهیم و او را از حقوق قانونیش آگاه نمود.

بعد از تحقیقات لازم و شروع تعقیب، به دلیل اختلافاتی که میان دادگاه و دادستانی رخ داد، در 13 ژوئن 2008، هیأت رسیدگی تصمیم به توقف دادرسی لوینگو گرفت. دادگاه اظهار داشت دادستان دارای شهود مهمی است که باید هویت آنها را به وکیل مدافع متهم افشاء نماید، در غیر این صورت تحقیق یک دادرسی عادلانه غیر ممکن خواهد بود. اما از آنجا که دادستان ادله مورد نظر را به صورت محترمانه و از چندین منبع اطلاعاتی به دست آورده بود (از جمله سازمان ملل) و این منابع اطلاعاتی در بیشتر موارد درخواست عدم افشاء هویت خود را نموده بودند، دادستان نمی توانست هویت آنان را افشاء نماید. از همین رو، دادگاه رسیدگی کننده در 2 جولای 2008 دستور آزادی بی قید و شرط متهم را صادر کرد. به دلیل اثر تعلیقی تقاضای تجدید نظر دادستان، این تصمیم دادگاه تا زمان رسیدگی دادگاه تجدید نظر معلق ماند.

در 21 اکتبر 2008، دادگاه تجدید نظر تصمیم به ابرام رای توافق دادرسی گرفت، اما تصمیم به آزادی متهم را نقض کرد و پرونده را به هیأت رسیدگی بدوى بازگرداند تا با توجه به وضعیت منابع اطلاعاتی، تصمیم جدیدی بگیرد، در عین حال که دادستان هم موافقت نموده بود که برخی از استناد را به دادگاه تقدیم نماید. در 18 نوامبر 2008، هیأت بدوى رسیدگی با ارزیابی اینکه دلایل توافق دادرسی برطرف شده، دستور رفع توقیف دادرسی را صادر کرد و دادرسی در 26 ژانویه 2009 مجددآ آغاز شد. دادستان ارائه ادله خود را در 14 جولای 2009 به پایان رساند. در حدود 22 هفته و طی 74 روز، هیأت بدوى رسیدگی، شهود دادستانی از جمله اظهارات سه کارشناس را استماع نمود. خود هیأت نیز راساً دو کارشناس دیگر را برای اداء شهادت احضار کرد. وکلای مدافع متهم نیز از همه شهود دادستانی پرسش و پاسخ قرار نمودند.

در 8 جولای 2010، هیأت بدوی رسیدگی برای بار دوم دستور توقف دادرسی را صادر نمود، با این استدلال که تحقق دادرسی منصفانه درباره متهم امکان پذیر نیست؛ زیرا دادستان از دستورات دادگاه سرپیچی می‌کند. قضات به دادستان دستور داده بودند که به صورت محترمانه اسمی و اطلاعات ضروری منبع اطلاعاتی شماره 143 را در اختیار وکیل مدافع قرار دهد، اما دادستان با توجه به عدم تمایل آن منبع، نمی‌خواست هویت وی را افشاء نماید.

در 8 اکتبر 2010، دادگاه تجدید نظر تصمیم دادگاه بدوی را نقض نمود و اعلام کرد که دادگاه بدوی در توسل بی‌درنگ به توقيف دادرسی مرتكب اشتباه شده است، بدون اینکه در ابتدا اقدام به تحمیل مجازات بر دادستان به خاطر سرپیچی از دستورات دادگاه نماید. به نظر قاضی سانگ، ضمانت اجرای‌های مندرج در اساسنامه، ابزار مهمی در اختیار دادگاه قرار می‌دهند تا با کنترل روند محاکمه، دادرسی منصفانه را محقق سازد، بدون اینکه متولّ به شیوه عجولانه توقف دادرسی گردد.¹

بنابراین می‌توان گفت دادستان با افشاء نکردن عملی هویت شهود، عالماً و عامداً از دستور دادگاه سرپیچی نموده است و همین امر عنصر مادی و معنوی جرم سوء رفتار در محضر دادگاه را محقق می‌سازد و به موجب بند 4 اصل 171 آین نامه اصول دادرسی و ادله²، دادگاه می‌تواند مرتكب را محکوم به پرداخت جریمه نماید و در مواردی که چنین سوء رفتاری مستمر باشد، به ازای هر روز استمرار، جریمه جدیدی بر مرتكب تحمیل کند. با توجه به ابزارهای قانونی که در ماده 71 اساسنامه و اصل 171 آین نامه وجود دارد، دادگاه مجهز به اختیارات مناسبی برای مجازات سرپیچی از دستورات

1- Judgment on the appeal of the Prosecutor against the decision of Trial Chamber I of 8 July 2010 entitled "Decision on the Prosecution's Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the Identity of Intermediary 143 or alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with the VWU".

2- این آین نامه (Rules of Procedure and Evidence) به اتفاق آراء از سوی مجمع دولت‌های عضو در سپتامبر 2002 به تصویب رسید. چگونگی رسیدگی به جرائم ماده 70 و 71 در اصل 162 تا 172 این آین نامه به تفصیل بیان شده است.

می باشد و نباید به بهانه تحقق نیافتن دادرسی منصفانه، دستور توقف دادرسی را صادر نماید. هنگامی که دیوان‌های کیفری بین المللی موردی با چنین مشکلاتی مواجه می شدند اقدام به عزل دادستان و نصب یک دادستان موقت (*Amicus curiae*) می نمودند (Rules of Procedure and Evidence of the ICTY, Rule 77 (C) (ii)). دادگاه کیفری بین المللی هم می تواند با استناد به این رویه بین المللی، پاسخ مناسبی به سریچی دادستان بدهد و از توقف جریان دادرسی - که نهایتاً به نفع جنایتکاران بین المللی تمام می شود - پرهیز کند.

برخی در توجیه اقدام دادگاه بدوى در مجازات نکردن دادستان استدلال می کنند که دادگاه در چنین شرایطی، چاره‌ای جز عزل دادستان یا توقف دادرسی ندارد، زیرا محکومیت دادستان در این موارد بیهوده می باشد. اگر دادگاه اقدام به محکوم کردن دادستان نماید، اولین اقدام دادستان تجدیدنظر خواهی از رای صادره خواهد بود. چنانچه دادگاه تجدیدنظر نیز رای محکومیت بدوى را ابرام کند، مبلغ جزای نقدی از بودجه دفتر دادستانی پرداخت خواهد شد. یعنی بودجه دادگاه از یک بخش به بخش دیگری منتقل می شود. بنابراین اقدام دادگاه بدوى در توقف جریان دادرسی، تنها ابزار مناسب در پاسخ به اقدام دادستان شمرده می شود (<http://www.trial-ch.org>).

دو ایراد بر چنین دیدگاهی وارد است. ایراد اول این است که بر فرض پذیرش پرداخت جزای نقدی از بودجه دفتر دادستانی، می توان چنین اقدامی را نوعی مجازات تلقی نمود که دادستان را در معرض فشارهای خارجی و همچنین در معرض مجازات‌های انتظامی قرار می دهد. دادگاه در اقدام بعدی و عدم پرداخت جزای نقدی می تواند اقدام به صدور مجازات حبس نماید و تردیدی وجود ندارد که حبس در مورد اشخاص حقیقی اجرا می شود نه اشخاص حقوقی. چنانچه این ایراد را نپذیریم، باید بدانیم که جریمه نقدی تنها نسبت به اشخاص حقیقی. اعمال می شود و اگر دادستان مرتکب جرایم مندرج

در ماده 70 اساسنامه شود، بی تردید شخصاً باید پاسخگوی اقدامات خود باشد. در عین حال که اختیار عزل دادستان، گزینه مناسبی برای دادگاه بدوى خواهد بود.

ایراد دوم این است که به نظر نمی‌رسد اقدام همراه با علم و عمد دادستان را بتوان بر عهده دفتر دادستانی قرار داد. هر چند دادستان به خاطر تعهداتی که نسبت به منابع اطلاعاتی خود داشت، قادر به افشاء هویت آنها نبود، اما در هیچ یک از مقررات اساسنامه و آین نامه، چنین موضوعی از عوامل موجّه جرم یا سالب مسئولیت کیفری شمرده نمی‌شود و استناد دادستان به چنین دفاعی قابل استماع نخواهد بود. یعنی دادستان نمی‌تواند برای گریز از مجازات، اینگونه دفاع کند که منابع اطلاعاتی درخواست افشاء نکردن هویت خود را نموده‌اند. بنابراین، دادستان در اقدامات مجرمانه خود دارای مسئولیت کیفری فردی است؛ ضمن اینکه پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی درباره جرایم علیه اجرای عدالت^۱ در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

نتیجه گیری:

ماده 70 و 71 اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رفتارهایی را با عنوان جرایم علیه اجرای عدالت و سوء رفتار در محضر دادگاه جرم‌انگاری نموده است که بر اساس بند (3) ماده 70، حداکثر مجازات قابل اعمال درباره آن‌ها، پنج سال زندان، جریمه یا هر دو کیفر می‌باشد. بند (4) ماده 70 نیز همه دولت‌های عضو را ملزم می‌نماید که قوانین کیفری ملی‌شان را برای مجازات رفتارهای مذکور در ماده 70 - در صورتی که از سوی تبعه آنان یا در قلمرو آنان ارتکاب یابد - به روز نمایند؛ قسمت ب بند (4) ماده 70 مقرر می‌نماید دادگاه می‌تواند از دولت عضو درخواست نماید که تعقیب و رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت را به مراجع ملی صالح خود ارجاع نماید. بر همین اساس، دولت‌های عضو ملزم هستند درخواست دادگاه را اجابت نمایند و با تلاش فراوان به چنین پرونده‌هایی

¹- لازم به ذکر است که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی درباره جنایات بین‌المللی در اساسنامه صریحاً پذیرفته نشده است.

رسیدگی نموده و منابع کافی در اختیار دادگاههای ملی قرار دهنده تا آن‌ها قادر به رسیدگی موثر و قوی باشند. به این ترتیب، از دولتهای عضو انتظار می‌رود به محض درخواست دادگاه برای تعقیب این جرایم، آن را یاری نمایند. بند (2) ماده 70 نیز مقرر داشته است که مقررات حاکم در رسیدگی به این جرایم، همان مقرراتی است که در آینه‌نامه اصول دادرسی و ادله مقرر شده است.

برخلاف مقررات تفصیلی اساسنامه درباره قابلیت پذیرش دعوای (Admissibility of case) نسبت به جنایات بین المللی (ماده 1 و 17 تا 20) چگونگی تعقیب و رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت مقررات روشنی ندارد، به ویژه هنگامی که دولت عضو نیز صلاحیت رسیدگی و تمایل به محاکمه این متهمان را دارد. همچنین برخلاف صلاحیت تكمیلی (Complementarities jurisdiction) دادگاه درباره جنایات بین المللی، اصل 162 آینه‌نامه اصول دادرسی و ادله مقرر می‌دارد این دادگاه است که نهایتاً در هر پرونده خاص درباره شیوه مناسب تعقیب و رسیدگی جرایم علیه اجرای عدالت تصمیم می‌گیرد.

همچنین، بند (2) ماده 70 اساسنامه، مقرر می‌دارد که دادگاه می‌تواند درباره جرایم علیه اجرای عدالت، از دولتهای عضو درخواست همکاری بین المللی و معاضدت قضایی نماید. اصل 167 آینه‌نامه اصول دادرسی و ادله نیز مقرر می‌نماید دادگاه می‌تواند از دولتها درخواست نماید که نسبت به تعقیب متهمان جرایم علیه اجرای عدالت، هر گونه همکاری بین المللی و معاضدت قضایی - بر اساس موارد مندرج در بخش نهم اساسنامه - انجام دهنده و دادگاه نیز ملزم است تصريح نماید که مبنای چنین درخواستی یکی از جرایم ماده 70 می‌باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد بعد از سال‌ها چالش درباره نحوه رسیدگی دادگاههای بین المللی به جرایم علیه اجرای عدالت کیفری، با تصویب اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی و اختصاص دو ماده به این موضوع، گام مهمی در راستای حل قانونمند چنین

چالشی برداشته شده است. اجرای عدالت کیفری بین‌المللی نیز همانند اجرای عدالت کیفری ملی، مجهز به ضمانت اجراهای کیفری مناسبی گشته است که قصاصات دادگاه را قادر می‌سازد با به کارگیری این ابزارها، دادرسی امنی را محقق سازد.

علی‌رغم گام مهمی که اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی درباره جرایم علیه اجرای عدالت برداشته است، هنوز نواقص مهمی در آن به چشم می‌خورد. زیرا هیچ یک از مقررات اساسنامه، برای نمونه، جرایم ارتکابی در مرحله اجرای مجازات - از جمله فرار یا فراری دادن محکوم از زندان - را پوشش نمی‌دهند. حتی جرایمی چون مخفی کردن مجرم یا ادله جرم و فراری دادن او از اجرای عدالت بین‌المللی در هنگام وقوع جرم با نقص قانونی مواجه‌اند.^۱

با وجود مقررات اساسنامه و آئین‌نامه، همچنان ابهاماتی درباره صلاحیت دادگاه‌ها وجود دارد. برای نمونه، اگر محکوم به حبس اقدام به فرار از زندان دادگاه کیفری بین‌المللی یا زندان یک دولت عضو نماید، کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی خواهد داشت؟ از یک سو، اساسنامه مقرره صریحی ندارد و از سوی دیگر، چون مرتکب به موجب حکم یک مرجع بین‌المللی در زندان - ملی یا بین‌المللی - به سر می‌برد، پذیرش صلاحیت دادگاه‌های ملی برای محاکمه چنین جرمی دشوار است.² به عنوان مثال ماده 547 قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد هر زندانی که از زندان یا بازداشتگاه فرار نماید به

1- یکی از پرسش‌های بی‌پاسخ این است که اگر یک دولت عضو اقدام به ایجاد مانع در مسیر اجرای عدالت کیفری بین‌المللی نماید؛ به عنوان مثال مرتکبان جرائم بین‌المللی را مخفی کنند، آیا دادگاه صلاحیت محاکمه دولت مذبور یا حتی اشخاص حقیقی را خواهد داشت؟ چنانچه دادگاه ملی با رسیدگی صوری قصد موصون نگه داشتن مرتکب را داشته باشد چطور؟ به نظر می‌رسد جرایم علیه اجرای عدالت در اساسنامه تنها به حمایت از دادرسی‌های خود دادگاه کیفری بین‌المللی می‌پردازد و برای حمایت از اجرای عدالت کیفری بین‌المللی باید مکانیزم‌های قویتری طراحی گردد.

2- چنانچه جرایمی در فرآیند دادرسی دادگاه کیفری بین‌المللی ارتکاب یابد که در مواد 70 و 71 اساسنامه مقرر نشده است، باید منتظر رویکرد قضات دادگاه ماند که آیا خود را محدود به نصّ صریح این مواد نموده و اعلام عدم صلاحیت می‌کنند یا با توجه به رویه شکل گرفته از استدلال‌های دیوان‌های بین‌المللی موردي، با به کارگیری صلاحیت ذاتی در رسیدگی به این جرایم، خود را از محدودیت‌های مواد اساسنامه رها می‌کنند و نسبت به مرتکبان این جرایم نیز خود را صالح می‌شناستند.

مجازات مقرر قانونی محکوم خواهد شد. سؤال اول این است که آیا واژه بازداشتگاه یا زندان شامل زندان دادگاه کیفری بین المللی هم می‌گردد که در صورت فرار تبعه دولت عضو یا فرار از زندان مقر دادگاه کیفری بین المللی صلاحیت رسیدگی به آن وجود داشته باشد؟ سؤال دوم این است که در صورت پاسخ مثبت به پرسش پیشین، شخص زندانی باید به استناد دستور دادگاه ملی در زندان حبس باشد تا مشمول ماده 547 قانون مجازات اسلامی گردد یا اگر در پی حکم دادگاه کیفری بین المللی در زندان باشد، باز هم مشمول ماده قرار می‌گیرد؟ استناد به ماده 9 قانون مدنی نیز بی‌فایده است، زیرا با استناد به آن ماده تنها مقررات اساسنامه را م توان در حکم قانون داخلی قرار داد نه حکم صادره از یک مرجع بین المللی را. اگر قضات دادگاه با به کارگیری حقوق بین الملل عرفی چاره‌ای برای این دست از مشکل‌ها نیاندیشنند، تعارض‌های مهمی میان دادگاه کیفری بین المللی و دادگاه‌های رخ خواهد داد.

منابع و مأخذ:

الف - فهرست منابع فارسی:

- 1- بولک، برنار، (1384)، **کیفرشناسی**، مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، نشر مجده.
- 2- دفتر امور بین الملل قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، (1387)، **اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و سند نهایی کنفرانس دم**، چاپ دوم، تهران، انتشارات روزنامه رسمی.
- 3- کوشان، جعفر، (1381)، **جرایم علیه عدالت قضایی**، چاپ اول، نشر میزان.
- 4- عابد، رسول، (1388)، **مطالعه تعطبیقی جرایم علیه اجرای عدالت کیفری در نظام حقوقی ایران و انگلستان**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر حسین میرمحمد صادقی، دانشگاه شهید بهشتی.

5- محمدنسل، غلامرضا، (1385)، **مجموعه مقررات دیوان کیفری بین‌المللی**، چاپ اول، تهران، نشر دادگستری.

6- میرمحمد صادقی، حسین، (1387)، **دادگاه کیفری بین‌المللی**، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستری.

ب- فهرست منابع لاتین:

A) Books and Articles:

1. Bohlander, Michael, **International Criminal tribunals and Their Power to Punish Contempt and False Testimony**, Criminal Law Forum 12: 91–118, Kluwer Academic Publishers, Netherlands, 2001
2. Keijer, N, (2000), **Contempt of court**, Devender, Gouda Quint.
3. Miller, C.J, (2000), **Contempt of Court**, London, OUP.
4. Silvia, D'Ascoli, (2007), **Sentencing Contempt of Court in International Criminal Justice: An Unforeseen Problem Concerning Sentencing and Penalties**, Journal of International Criminal Justice 5.
5. Scheb, John M & Scheb, II John M, (2005), **Criminal Law**, Wadsworth, Cengage learning.

B) Reports:

1. Contempt of Court and Reprimands, 15 LRTWC (965 –1039), 1949.
2. International Law Commission (ILC), Working Group Report, 1993.
3. International Law Commission (ILC), Final Report, 1994.

4. Preparatory Committee for ICC, Report, Vol. I, 1996.
5. Preparatory Committee for ICC, Report, Vol. II, 1996.
6. Proposal submitted by the United States on offences against the integrity of the Court, UN Doc.A/ AC.249/WP.41, fn. 3.
7. Report of the Working Group on Procedural Matters, UN Doc. A/CONF.183/C.1/WGPM/L.2/ Add.7.
8. Working paper submitted by Australia and the Netherlands, UN Doc. A/AC.249/L.2.

C) Cases:

- 1- Brđanin (IT-99-36-R77), Order Instigating Proceedings against Milka Maglov, 8 May 2003.
- 2- Brđanin (IT-99-36-R77), Decision on Motion for Acquittal Pursuant to Rule 98 bis, para. 15.
- 3- Cf. Nuclear Tests Case (Australia v. France), Judgment of 20 December 1974, ICJ Reports 1974, 259- 260.
- 4- Cf. Case Concerning to the Northern Cameroon, Judgment of 2 December 1963, ICJ Reports 1963.
- 5- Decision on the Prosecution's Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the Identity of Intermediary 143 or alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with the VWU.
- 6- Hartmann (IT-02-54-R77.5), Order in Lieu of an Indictment on Contempt, 27 August 2008.
- 7- Judgment on Allegations of Contempt Against Prior Counsel Milan Vujin, Tadic (IT-94-1- A-R77), Appeals Chamber, 31 January 2000, x 24.

- 8- Judgment on Contempt Allegations, Beqa Beqaj (IT-03-66-T-R77), Trial Chamber, 27 May 2005, x 13.
- 9- Judgment on Contempt Allegations, Jovic (IT-95-14/2-R77), Trial Chamber, 30 August 2006, x 11.
- 10-World War II Collections, Trials of War Criminals Before the Nuremberg Military Tribunals under Control Council Law No. 10 (Green Series) October 1946April 1949: US v. Karl Brandt, 27 June 1947, at 968-970; US v. Joseph Altstoetter, 17 July 1947, at 974 to 975, 978, 992; and US v. Alfried Krupp von Bohlen und Halbach, 21January 1948, at 1003, 1005, 1006, 1008, 1011.